



مکاتبات و نامه‌های

میرزا علی اصغر خان اتابک،

امین السلطان با مظفرالدین شاه

به کوشش

سعاد پیرا و علی رضا نیک‌نژاد



مکاتبات و نامه‌های

میرزا علی اصغر خان اتابک امین السلطان

با مظفرالدین شاه

مکاتبات و نامه‌های

میرزا علی اصغر خان اتابک امین السلطان

با مظفرالدین شاه

به کوشش سعاد پیرا و علیرضا نیک‌نژاد

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

- سرشناسه: پیرا، سعاد ۱۳۴۷، گردآورنده.
عنوان و نام پدیدآور: مکاتبات و نامه‌های میرزا علی اصغرخان
اتا‌بک امین‌السلطان با مظفرالدین‌شاه
به کوشش سعاد پیرا، علیرضا نیک‌نژاد
مشخصات نشر: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۹.
تعداد صفحات: ۳۰۸
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۷-۴۵-۰
موضوع: امین‌السلطان، علی اصغر بن ابراهیم،
۱۳۲۵-۱۲۷۵ق، نامه‌ها.
موضوع: Iran, History, Qajar, 1779-1925, Sources.
شناسه افزوده: نیک‌نژاد، علیرضا، ۱۳۵۶، گردآورنده.
شناسه افزوده: نشر تاریخ ایران.
رده‌بندی کنگره: DSR ۱۳۹۹
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴۶
شماره کتابشناسی: ۵۸۲۸۶۵۵



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

مکاتبات و نامه‌های

میرزا علی اصغرخان اتا‌بک امین‌السلطان با مظفرالدین‌شاه
به کوشش سعاد پیرا و علیرضا نیک‌نژاد

- اجرا: نشر تاریخ ایران
طرح جلد: فریبا علایی
چاپ دوم: ۱۳۹۹
چاپ و صحافی: الغدير
تیراژ: ۱۰۰۰
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۷-۴۵-۰
ISBN: 978-964-8687-45-0
قیمت: ۶۵,۰۰۰ تومان
حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

فهرست مندرجات

۷	مقدمه: امین السلطان به روایت راویان معاصر
۱۸۹	مقدمه تاریخی
۱۹۷	متن نامه‌ها و مکاتبات
۲۸۷	فهرست منابع مقدمه اول
۲۹۰	تصاویر
۳۰۱	فهرست اعلام

مقدمه

امین‌السلطان به روایت راویان معاصر

میرزا علی اصغر خان ملقب به امین‌السلطان یا «اتابک اعظم»، از رجال متنفذ، مقتدر و سیاست‌باز دوران قاجار به‌شمار می‌آمد که در دوره سلطنت سه پادشاه؛ ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه حیات داشت و به صدراعظمی رسید. در دودمان قاجاریان با توجه به مختصات و ساختار ملوک‌الطوایفی قدرتمند آن‌که به مرور ظواهری ضعیفی از دنیای مدرن‌فرنگی در آن بنا به نیاز و ضرورت‌های شخصی و اجتماعی جای باز می‌کرد، کمتر کسی می‌توانست در زمانی نسبتاً طولانی، در مقاطع مختلفی از حکومت‌مداری سه پادشاه، تجربیاتی متمایز از دولت‌مداری را در منصب صدارتش به چالش کشد و سرانجام در یک بزنگاه و چالشگاه تاریخی کشوری جانش را بستانند. مسلماً امین‌السلطانی که در دوره ناصرالدین‌شاه سال‌ها در دربار، وزیر دربار اعظم و سه سال صدارت عظمای رسمی و ملقب داشت، با شخصیتی که در جلو مجلس در دوره مشروطه قبل از استبداد محمدعلی‌شاهی ترور شد، به لحاظ مشخصه‌های روانشناختی شخصیتی، تجارب فردی، تجارب سیاسی و تجارب جامعه‌شناختی از ساختار قدرتی که در آن کار می‌کرد، خصایص یکنواخت و یکسانی را در انبان نداشت. تاکنون در کتب مختلف از زوایای مختلف تاریخی و سیاسی به این شخصیت پرداخته شده است، بنابراین در این بررسی نیازی به پرداختن و دنبال کردن این مباحث دیده نشد، زیرا در تحقیقات قبلی مکرراً انجام شده و نیازی به تکرار بحث نیست. به همین سبب این بررسی نگاه متفاوتی به مشخصه‌های شخصیتی این رجل سیاسی بر مبنای روایات رجال معاصرش را دنبال می‌کند و مسلماً با توجه به مختصات کار و زمانی که او در آن زندگی و طی طریق می‌کرده، گریزی از مباحث تاریخی و سیاسی آن نیست، بنابر

این به صورت بحثی پاراللی با آن حرکت خواهد کرد. با این حال این بررسی سعی دارد نگاه جدید و متفاوتی را از نقطه نظر شخصیتی ارائه دهد و نقش نقل یا روایت در تاریخ از طریق روایتگری روایان معاصر به خواننده این متن انتقال دهد و امین‌السلطان را از طریق آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم بازآفرینی نماید.

حال مختصری به تعاریف ارائه شده از روایت توسط محققان این بحث می‌پردازیم و اهمیتی که این تعاریف بر روی این بررسی می‌گذارد و در ادامه آن به بحث اصلی یعنی "امین‌السلطان به روایت روایان معاصر" خواهیم پرداخت و خواهیم دید که تعریف، تبیین و کارکرد روایت چه نقشی در بررسی یک شخصیت ایفاء خواهد کرد.

گزیده‌ای از مباحث نظری مطرح شده در باره روایت، تعریف و کارکرد آن

در ابتدا بحث‌های اولیه در باره "روایت" و "راوی" در داستان و بخصوص در حوزه نظری ادبیات مطرح شد. اما با گسترش مکاتیب و نظریات مختلف در این حوزه، به مرور این بحث از حوزه داستان و قصه پا فراتر نهاد و قدم به حوزه‌های تحقیقات نظری از جمله فلسفه و سپس به حوزه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی و تاریخ کشیده شد. در حال حاضر نتیجه تمامی مباحث مطرح شده یک قرن اخیر، علاوه بر اینکه گسترش دیدگاه‌ها و نظریات را تأیید کرده است، بحث کارکردی دو سویه روش‌شناسی در روایت را نیز مطرح کرده و می‌کند، در واقع هم می‌توان از روایت در جایگاه تحقیق بهره گرفت و هم تحقیق را در جایگاه روایت مطرح کرد. نکته‌ای که می‌توان در اینجا بدان اذعان کرد، اینکه با گسترش مباحث نظری به حوزه‌های متدولوژی یا روش‌شناسی و تسری آن به رشته‌های غیرادبی نشان از اهمیت این بحث در تحقیقات جدید دارد و به عنوان یکی از روش‌های تحقیقات میان رشته‌ای کاربرد و محل تأمل دارد. با این پیش‌درآمد نظری بر تعاریف مطرح شده در باره روایت و کارکرد آن می‌افکنیم.

در حوزه تعاریف لغوی و معنایی، دهخدا "روایت" را «نقل یا واگویی کردن سخن و یا خبر را از کسی»^۱ بیان می‌کند. اما این بحث در حوزه‌های نظری بیرون از ایران دیدگاه‌های گسترده‌ای را برانگیخته است که به بخشی از آن می‌پردازیم.

۱. برای اطلاع نک: لغتنامه دهخدا، ذیل مدخل: "روایت".

در حوزه مدرنیسم برای توجیه بحث "روایت" و "روایت‌گری"، از عقلانیت و حقیقت مطلق و کاربرد روش‌های علمی در رویکرد واقع‌گرایانه و تجربه‌گرایانه بهره گرفته شده است. کوهن و شایرز از نظریه‌پردازان مدرن در این حوزه، بیشتر مفهوم "روایت" را به عنوان تعیین توالی زمانی می‌پذیرند و معتقدند که روایت یا بازگویی یک داستان، مجموعه‌ای از رخدادها در یک توالی زمانیست.^۱

در بحث‌های پست مدرنیسم، مفهوم "حقیقت عینی" را در روایت زیر سؤال می‌برد. فلسفه این بحث، بر ساختار بافتمند معنا و ارزش دیده‌گاه‌های مختلف تأکید می‌کند و اعتقاد دارد که دانش توسط مردم ساخته می‌شود و واقعیت از دیدگاه‌های مختلف تفاوت دارد و اساس حقیقت در زندگی روزمره و روابط اجتماعی انسان‌ها نهفته است. زندگی یک متن است، اما تفکر یک فعل تفسیری می‌باشد؛ حقایق و ارزش‌ها جدایی‌ناپذیرند و علم و همه فعالیت‌های انسان دارای بار ارزشی هستند.^۲ بنابراین با تأمل در واژه "روایت" دو رویکرد از آن برای مخاطب مطرح می‌شود. نخست، مشخصه‌های تعیین‌کننده روایت و دیگر، تبیین یا تفسیر کارکردی روایت برای انسان. به عبارت دیگر، روایت و چیستی آن را می‌توان از دو منظر "تعریف" و "تبیین" قابل بررسی دانست. در رویکرد اول که بر محور تعریف حرکت می‌کند، شیوه زمانی یا تاریخی قابل بحث است.^۳ سیمور چتمن اعتقاد دارد که روایت،

1. Cohan, S & Shires, L. M., *Telling stories: a Theoretical analysis of narrative fiction*, New York: Routledge. Book sections. 1988, p 1.

و نیز نک: تولان، مایکل، *درآمدی نقادانه و زبان‌شناختی بر روایت*، بنیاد سینمایی فارابی، تهران، ۱۳۸۳، صص ۶۱-۱۹؛ و نیز: ابوالفضل توکلی شاندیز؛ دکتر سیدحسن اسلامی اردکانی؛ دکتر سیداحمد فاضلی، "مهمترین رویکردها به تعریف روایت و عناصر آن با نگاهی میان‌رشته‌ای"، فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی، سال ۹، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۵، ص ۵۵.

۲. برای اطلاع نک: محسن نوغانی و اعظم عباچی، "روایت در جایگاه تحقیق و تحقیق در جایگاه روایت: نکات اشتراک و افتراق"، فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۹، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۴۴.

۳. برای اطلاع نک: ابوالفضل توکلی شاندیز؛ دکتر سیدحسن اسلامی اردکانی؛ دکتر سیداحمد فاضلی، "مهمترین رویکردها به تعریف روایت و عناصر آن با نگاهی میان‌رشته‌ای"، فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی، سال ۹، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۵، ص ۴۲، و نیز برای اطلاع بیشتر نک: صص ۴۱-۷۱.

حاصل تلاقی گفتمان و داستانست. او بین داستان و گفتمان روایی تمایز قائل می‌شود و به عنوان یک ویژگی شاخص، متن روایی را در مقابل سایر متون قرار می‌دهد و اعتقاد دارد که منطق زمانی دوگانه روایت، آن را از دیگر متون متمایز می‌سازد، به عبارتی او روایت را نیازمند حرکت در طول زمان، هم به لحاظ بیرونی و هم از جنبه درونی می‌داند و بیان می‌کند که حرکت در طول زمان به لحاظ بیرونی بعدگفتمانی و به لحاظ درونی بعد داستانی به روایت می‌دهد و روایت بدین ترتیب کارکرد دارد. او متون غیرروایی را حاوی توالی زمانی درونی نمی‌داند و ساختار بنیادین آنها را ایستا و بی‌زمان می‌داند.^۱

اما جرالد پرینس "روایت" را بازنمایی حداقل دو رویداد یا وضعیت در یک گستره زمانی مشخص می‌داند که هیچیک پیش‌فرض یا پیامد دیگری نباشد.^۲ او تعریفی نواز روایت به مخاطب ارائه می‌دهد و آن را «بازگویی یک یا چند رویداد واقعی یا خیالی، توسط یک یا چند راوی به یک یا چند مخاطب می‌داند».^۳

شلومیت ریمون کنان "روایتگری" را زنجیره‌ای از وقایع داستانی می‌داند و برای تعریف آن، دو پیش‌فرض مطرح می‌کند. اول، فرآیند ارتباطی که از طریق روایت مانند پیامی از گوینده به شنونده یا مخاطب منتقل می‌شود و دوم، ماهیت کلامی

1. Chatman, Seymour, *Coming to Terms: The Rhetoric of Narrative in Fiction and Film*, Ithaca: Cornell University Press, 1990, p 9.

و نیز نک: ابوالفضل توکلی شاندیز؛ دکتر سیدحسن اسلامی اردکانی؛ دکتر سیداحمد فاضلی، "مهمترین رویکردها به تعریف روایت و عناصر آن با نگاهی میان‌رشته‌ای"، فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی، سال ۹، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۵، ص ۵۴.

۲. برای اطلاع نک: ابوالفضل توکلی شاندیز؛ دکتر سیدحسن اسلامی اردکانی؛ دکتر سیداحمد فاضلی، "مهمترین رویکردها به تعریف روایت و عناصر آن با نگاهی میان‌رشته‌ای"، فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی، سال ۹، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۵، ص ۵۴؛ و نیز: پرینس، جرالد، روایت‌شناسی، شکل و کارکرد روایت، ترجمه محمد شهباز، انتشارات مینوی خرد، تهران، ۱۳۹۱، ص ۱۰.

3. Pirnce, Gerald, *A Dictionary of Narratology*, Lincoln, NE: University of Nebraska Press, 2003, p 58.

و نیز نک: ابوالفضل توکلی شاندیز؛ دکتر سیدحسن اسلامی اردکانی؛ دکتر سیداحمد فاضلی، "مهمترین رویکردها به تعریف روایت و عناصر آن با نگاهی میان‌رشته‌ای"، فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی، سال ۹، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۵، ص ۵۴.

این رسانه را مطرح می‌کند. او رخداد را وضعیت فرضی می‌داند که منجر به ایجاد تغییر بی در این وضعیت پیش‌بینی شده شود و توالی غیر تصادفی زمانی آن را حاکی از ارتباط هدفمند وقایع می‌داند. او توالی زمانی را کمترین ضرورت یک رخداد برای تشکیل یک روایت می‌داند و اصل علیت را در اصل زمانمندی مستتر می‌بیند.^۱

از طرفی مایکل تولان تعریفی زبان‌شناختی از "روایت" ارائه می‌دهد که دارای ویژگی‌هاییست. او روایت‌ها را تکراری و از قبل طراحی شده می‌داند که خط سیر مشخصی را دنبال می‌کند و به سویی که انتظار آن می‌رود، حرکت خواهد کرد. هر روایت به یک راوی نیاز دارد و به گونه‌ای عمل می‌کند تا مخاطب، شاهد وقایعی باشد که از نظر زمانی و مکانی از او دورست. در واقع دیدگاه تولان به نقطه نظر ما در مفهوم "روایت" در تاریخ نزدیک است، زیرا او معتقد است که روایت بازگویی موضوعاتیست که از لحاظ زمان و مکان از ما دورند، راوی حاضر، و ظاهراً به مخاطب و داستان نزدیک است، اما وقایع دورند و بر داستان غالب‌اند.^۲

پورتر ابوت تعریف ساده‌تری از "روایت" ارائه می‌دهد و آن را باز نمود یک واقعه یا مجموعه‌ای از وقایع می‌داند، چیزی که باید اتفاق افتاده باشد. او توصیف یا برشمردن هر چیزی را روایت نمی‌داند و نیز گزارش‌های واقعی‌ایی که طی زمانی رخ داده و توالی مشخصی دارند را روایت نمی‌داند. بلکه او روایت را نوعی بازی در بیان این گزارشات می‌داند که قابل تغییر و انعطاف‌پذیرند. بنابر این ما به عنوان نویسنده به روایت فکر می‌کنیم، آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم و سرانجام آن را رد

1. Rimmon-Kenan, Shlomith, *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*, London & New York: Routledge, 2002, pp. 2, 19.

و نیز نک: ابوالفضل توکلی شانديز؛ دکتر سيدحسن اسلامي اردکاني؛ دکتر سيداحمد فاضلي، "مهمترین رویکردها به تعریف روایت و عناصر آن با نگاهی میان‌رشته‌ای"، فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی، سال ۹، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۵، ص ۵۵.

۲. برای اطلاع نک: تولان، مایکل، درآمدی نقادانه و زبان‌شناختی بر روایت، بنیاد سینمایی فارابی، تهران، ۱۳۸۳، صص ۶۱-۱۹؛ و نیز نک: ابوالفضل توکلی شانديز؛ دکتر سيدحسن اسلامي اردکاني؛ دکتر سيداحمد فاضلي، "مهمترین رویکردها به تعریف روایت و عناصر آن با نگاهی میان‌رشته‌ای"، فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی، سال ۹، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۵، ص ۵۵.

یا قبول می‌کنیم. اما بر مبنای نظر ابوت "روایت" تفسیر یا تعبیر حکایت است.^۱ با این حال اعتقاد کلاندینین و کونلی اینست که تحقیق روایتی قابل تغییر است و متناسب و منطبق با هر قالبی می‌شود که یک تحقیق روایتی سعی در انجامش دارد. او آن را دارای ریتم‌ها و توالی خاصی می‌داند که هر محقق روایتی باید تحقیق‌اش را منطبق با آن به پایان ببرد.^۲ با این حال رایزمن و اسپیدی به مخاطبان اخطار می‌دهند که نباید انتظار تعریف واضح و ساده‌ای از روایت داشته باشند تا تمامی کاربردهای آن را دربرگیرد.^۳

مهمترین بحث قابل تأمل را کولر ریزمن ارائه می‌دهد^۴ که از جهاتی با بحث این

1. Abbot, H. Porter, *The Cambridge Introduction to Narrative*, Cambridge: Cambridge University Press, 2002, p. 12, 428.

و نیز نک: تولان، مایکل، *درآمدی نقادانه و زبان‌شناختی بر روایت*، بنیاد سینمایی فارابی، تهران، ۱۳۸۳، صص ۶۱-۱۹؛ و نیز: ابوالفضل توکلی شاندیز؛ دکتر سیدحسن اسلامی اردکانی؛ دکتر سیداحمد فاضلی، "مهمترین رویکردها به تعریف روایت و عناصر آن با نگاهی میان‌رشته‌ای"، فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی، سال ۹، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۵، ص ۵۶؛ و نیز نک: محسن نوغانی و اعظم عباچی، فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، "روایت در جایگاه تحقیق و تحقیق در جایگاه روایت: نکات اشتراک و افتراق"، سال ۲۳، شماره ۹، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۴۶.

2. Clandinin, D. J., & Connelly, F. M., *Narrative inquiry: Experience and story in qualitative research*, San Francisco, CA: Jossey Bass. 2000, p97.

و نیز نک: محسن نوغانی و اعظم عباچی، "روایت در جایگاه تحقیق و تحقیق در جایگاه روایت: نکات اشتراک و افتراق، فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۹، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۴۸.

3. Riessman, Catherine Kohler, Speedy, J., *Narrative inquiry in the Psychotherapy Professions: A critical review*, In Clandinin, D. J., Ed (*Handbook of Narrative inquiry: Mapping a methodology*, Sage) pp. 428, 456-426.

و نیز نک: محسن نوغانی و اعظم عباچی، "روایت در جایگاه تحقیق و تحقیق در جایگاه روایت: نکات اشتراک و افتراق، فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۹، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۴۸.

4. Riessman, Catherine Kohler, *Narrative Methods for the Human Sciences*, CA, USA: SAGE Publications 244, pages, Volume 11, No. 1, Art 19.

و نیز نک: محسن نوغانی و اعظم عباچی، "روایت در جایگاه تحقیق و تحقیق در جایگاه روایت:

تحقیق مرتبط است. او مطابق با انواع مختلف روش‌های پژوهش روایتی، چهار رویکرد را در روش‌شناسی این بحث مطرح می‌کند که محققان حوزه‌های مختلف نیز می‌توانند برای گسترش بحث در روش‌شناسی در تحقیق در "روایت" و "راوی" از آن بهره‌گیرند.

۱. تحلیل موضوعی: این تحلیلی مشابه نظریه پایه‌ای یا زمینه‌ایست و تأکید بر زمینه موضوع دارد، مانند چگونگی بیان یا شیوه نگارش روایت. در این روش داستان بی‌کم و کاست بیان می‌شود و اغلب از مفاهیم نظری اولیه بهره‌گرفته می‌شود. در این شیوه معنای موضوعی و شناخت آن، نکته اصلی در "روایت"، به لحاظ صوری و نوشتاری خواهد بود.

۲. تحلیل ساختاری: در این بخش علاوه بر تحلیل محتوا، رویکردهای ساختاری در "روایت"، مدنظر قرار می‌گیرند و در واقع به دنبال بیرون کشیدن معنا یا مفهوم پنهان یا مستتر در "روایت" یا "روایات" هستند. ساختار در تحقیق می‌تواند ژانر، داستان یا صورتی بازشناختی از موضوع باشد و برای اینکه بفهمیم یک روایت چگونه ترکیب شده است، باید به جزئیات صحبت‌ها توجه نمود. تمرکز بر شیوه و چگونگی سامانبخشی محتوا، می‌تواند به شناخت آنچه که در ورای نوشتار یا روایات وجود دارد کمک کند.

۳. تحلیل گفتگو یا تحلیل عملکردی (کارایی): سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه چه کسی و در چه زمانی روایت می‌کند و چرا در "موضوع تحقیق" مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش از تحلیل روایت یا داستان، به مبحث بر ساخت‌های اجتماعی تأکید می‌شود که بیشتر در جامعه و فرهنگ آن دقت دارد تا در فرد یا گروه. این رویکرد تحلیلی، ترکیبی از سنن و آداب مختلفی هستند که به مفهوم و ماهیت رابطه متقابل و واقعیت‌های اجتماعی تأکید دارد.

۴. تحلیل روایتی بصری: اما دیدگاه‌های مختلفی در باره کاربرد و کارکرد روایت در جایگاه تحقیق، و تحقیق در جایگاه روایت مطرح شده است و نشان می‌دهد که می‌توان این بحث را در متون علمی دیگر نیز دنبال کرد و بدین وسیله متون تحقیقی را نیز در این گستره به چالش کشید.

یکی از بحث‌های متأخر در بحث "روایت"، ظهور روش‌شناسی روایتی در زمینه پژوهش‌های علوم اجتماعی است. علوم اجتماعی بر تحلیل متن یا هرمنوتیک، تحلیل گفتمان و محاوره تأکید دارد.^۱ باید اذعان کرد که تمامی آموزه‌های روایی ما با داستان آغاز می‌شوند و تاریخ نمی‌تواند از "روایتگری" رهایی یابد. این حلقه از چرخه دانش بر نحوه دستیابی به گزارشی از واقعیت معطوف است، نه خود واقعیت، و عقلی را که شامل استدلال برای جرایبی و چگونگی دستیابی به واقعیت است را دربر می‌گیرد.^۲

نکته‌ای که لازم است علاوه بر مباحث نظری فوق، در این بررسی مطرح شود، اینست که مسلماً هر روایتی در تهنشت فکری راوی آن، اندیشه‌ای را از پس ذهن راوی به دنبال می‌کشد و آن را به طور ملموس یا غیرملموس در پس زمینه داستان یا "روایت" خود می‌خواهاند تا بتواند نقطه نظر خود را به خواننده یا مخاطب خود آرام آرام مطرح و القاء نماید. این بررسی تلاش دارد تا تهنشت سخن را از روایت راوی یا روایتگر بیرون کشد تا به حقیقت یا واقعیت اساس داستان یا روایت نزدیک شود، آن را باز یابد و دوباره بازآفرینی نماید. ما روایات را از پس همین تونل‌های ذهنی دفن شده دنبال می‌کنیم، هرچند که تکه تکه در اینجا و آنجا توسط راویان مختلفی نقل و روایت شده باشند و ما مجبوریم آن را بصورت پازلی کنار هم چیده و وضعیت، افکار و اندیشه پس ذهنی راویان را در کنار آن مد نظر قرار دهیم تا از طریق آن امین‌السلطانی را درک نماییم که در میان لایه‌های پس ذهنی و نیز پس زمینه‌ای روایات راویان پنهان و مدفون شده است.

تأملی بر برخی منابع

در این بررسی منابع متفاوت و چند دسته‌ای وجود داشتند. روایاتی که به طور

۱. محسن نوغانی و اعظم عباچی، فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، "روایت در جایگاه تحقیق و تحقیق در جایگاه روایت: نکات اشتراک و افتراق، سال ۲۳، شماره ۹، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۴۵.

۲. محسن نوغانی و اعظم عباچی، فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، "روایت در جایگاه تحقیق و تحقیق در جایگاه روایت: نکات اشتراک و افتراق، سال ۲۳، شماره ۹، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۴۵.

مستقیم توسط رجال و اشخاص متنفذ هر دوره نقل شده که راویان آنها به نوعی خود بازگیر سیاسی زمانه بوده‌اند، مانند روزنامه‌خاطرات، وقایع‌نگاری‌ها، شرح‌حال‌ها و سفرنامه‌ها که البته هر کدام ویژگی و تقسیم‌بندی‌های مختلف و خاصی را دارند. برخی از منابع که تعدادشان محدود است و مبنای گاهشماری دقیقی را حفظ کرده‌اند، مثل روزنامه‌خاطرات اعتمادالسلطنه و سفرنامه‌های منتشر شده ناصرالدین‌شاه که روایات آن به روز، ماه و سال ثبت شده‌اند. دسته دیگری از خاطرات مثل خاطرات حاج سیاح که تداوم گاهشماری نسبتاً دقیقی را حفظ کرده و حداقل بر مبنای ماه و سال هستند. گرچه این گروه از منابع مسیر گاهشمار کامل قبلی را دنبال نکرده‌اند، اما دست کم از مشخصه ثبت زمانی کماکان نسبی برخوردار هستند و تقدم ثانی را در منابع دارند.

بخش دیگری از منابع که در این بررسی مورد توجه قرار گرفته، خاطرات رجال است که بعد یا فاصله زمانی از وقوع آن و بر مبنای یادآوری روایت به رشته تحریر درآمده‌اند. در اکثر آنها نه تنها شیوه گاهشماری دقیق رعایت نشده، بلکه بیشتر بر اساس یادآوری خط سیری از ابتدای زندگی شخص تا مقطعی که او لازم می‌دانسته است که آن را ثبت کند، ادامه می‌یابد. این دسته از خاطرات چون با یک طرح پیش‌زمینه‌ای قبلی توسط روایان، آن هم زمانی که دیگر منصب یا مقامی نداشته، نوشته شده‌اند. بنابر این به نظر می‌رسد که نگارندگان خاطرات با یک طرح پس زمینه‌ای "چرایی نگارش خاطرات" که در پس ذهن خود آماده کرده و سپس اقدام به نگارش آن کرده‌اند. احتمالاً بخش یا بخش‌های از روایات، بنا به دلایل تصادفی، فراموشی یا بنا به سلیقه شخصی راوی درز گرفته شده است. مانند خاطرات امین‌الدوله، عبدالله مستوفی، دولت‌آبادی و غیره. این دسته از خاطرات مبنایی عقلانی را دنبال می‌کنند و به نظر می‌رسد که راویان تا حدی پاسخگو یا توجیه‌کننده جریان‌ات یا وقایع سیاسی زمانه خود هستند و به عبارتی به همان "چرایی نگارش خاطرات" پاسخ می‌دهند. من این گروه از نوشتارها را "خاطرات یادآوری‌شده" می‌نامم. در هر حال هر کدام از این خاطرات روایاتی شخصی از وقایع و مسائل زمانه‌ای که شخص در آن زندگی می‌کرده است را روایت می‌کند که قابل توجه و تأمل هستند، اما همیشه و در همه حال نباید پس‌زمینه نگارش خاطرات و افکار پس‌ذهنی راوی که منبعث از مبنای فکری و عقلانی نگارش راویست را فراموش

کرد، به عبارتی همیشه بایستی انگیزه پنهانی را که راویان در خاطراتشان یدک می‌کشند را بایستی مد نظر قرار داد.

اما در این بین، بخش دیگری از خاطرات هستند که خط سیر یا توالی مسیر زندگی، شغلی یا سیاسی فرد را در متن دنبال نمی‌کنند، بلکه فقط بخش‌های گسسته‌ای از زندگانی فرد که اثری از آن در حافظه یا خاطره شخص به جای مانده را ارائه می‌دهد. این گروه از خاطرات‌ها از دو حال خارج نیست یا فرد بطور تصادفی هر آنچه را که یادش آمده است را به رشته تحریر درمی‌آورد که من آن را "گزیده یا منتخبی از خاطرات" می‌نامم، یا اینکه فرد بنا به صلاحدید یا مصلحت‌اندیشی، بخشی از خاطرات را از حافظه ذهنی خود گزینش و ثبت کرده است که بر مبنای نظرش ثبت آن لازم، ضروری یا بنا به مصلحت می‌باشد که من آن را "خاطرات گزینشی" می‌خوانم.

از منابع دیگری که اعتمادالسلطنه به نگارش درآورده و در این بررسی استفاده شده است کتب خلسه یا خوابنامه، ال‌مآثر والآثار و صدرالتواریخ می‌باشد که کتاب اخیر در شعبان ۱۳۰۹ق یعنی حدود ۵۰ سالگی نویسنده به نگارش درآمده و دیباچه کتاب نشان می‌دهد به دستور امین‌السلطان یا وزارت عظمی کار انجام شده است.^۱ اما نویسنده در این کتاب برخلاف روزنامه خاطرات و کتاب خلسه به کرنش و تملق‌گویی می‌پردازد و در بخشی که مربوط به میرزا علی‌اصغر خان نه تنها از سرگذشت وی سخنی به میان نیامده، بلکه حتی از مناصب و مسئولیت‌هایی که طی دوران خدمتش تا این زمان داشته است، چیزی نمی‌نویسد. فقط مختصر و موجز تملق‌گویانه به صفات و کرامات وزیر پرداخته است: «... در سال هزار و سیصد هجری در سفر خیر اثر خراسان مرحوم محمدابراهیم امین‌السلطان طیب‌الله تریته ترک این سراگفت...، تمام مناصب و مشاغل آن مرحوم را که زیاده از چهل به شمار می‌آمد به حضرتش مفوض و منتقل و صنادید ایران به نام ذوالریاساتش شناختند... و وی آن کارها چنان پرداخت که دوست و دشمن زبان ایران کوتاه کردند و در کاردانی و صفات کامله او سخن دراز نمودند...».^۲ و در جای دیگری از همین کتاب از صفات وزیر سخن می‌گوید و می‌نویسد: «... چه قصه جودش دراز است و

۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، انتشارات روزبهان،

۲. همان، ص ۲۹۸.

تهران ۱۳۵۷، ص ۱۰.

فضلش زیاده از آنچه ز جعفر و یحیی گویند و رایات عقل و نقلش بیشتر از آنکه به عمیدالملک کندی و نظام‌الملک طوسی نسبت دهند...»^۱ اعتمادالسلطنه در جای دیگری از همین سرگذشتنامه در بارهٔ زمان وزارت اعظمی امین‌السلطان می‌نویسد: «... بی‌هراس توان گفت که قلب مبارک شهریار دانا را به منزلهٔ قالب شد و بر کل امور و مصالح جمهور به فطانت و معرفت غالب گشت و در سال هزار و سیصد و شش شاه خسروان... بعد چهل سال تحمل مقاسات کشورداری و شاهنشاهی... وی را منصب وزارت داد و بر قاطبهٔ ارکان و دعایم کارکنان حوزهٔ امارت مزیت نهاد و اتفاق و کار چنین افتاد که در همان سال موکب فرخندهٔ کوکب مقدس به عزم ممالک فرنگ اتهاض فرمود... حضرت وزیر اعظم در این سفر سعید و رکضت میمون مقدم و سر حلقهٔ کوکب همایون بود و با اکابر رجال هر دولت به وجهی تلقی و ملاقات نمود که جمله او را به جان و دل پذیرفتند...»^۲

همچنین منابع دیگری مثل وقایع‌نگاری‌ها نیز وجود دارند، مثل کتاب افضل‌التواریخ که گاهشماری نیم‌بندی در خود حفظ کرده و اغلب وقایع و رویدادهای سالانه را ثبت و ضبط نموده است. از منابع دیگری که در این بررسی استفاده شده است. همچنین منبع دیگر استفاده شده که در گروه خاطرات قرار نداشته، اما به دلیلی که روایتی را از امین‌السلطان ارائه می‌دهد، قابل توجه است، مثل کتاب رجال عصر ناصری اثر دوستعلی خان معیرالممالک که وی زمانی داماد امین‌السلطان نیز بود. این کتاب در ابتدا به صورت سلسله مقالاتی به سفارش حبیب یغمایی در مجلهٔ یغما منتشر می‌گشت که بعدها این مجموعه توسط نشر تاریخ ایران منتشر شد.

همانطور که گفتیم این بررسی بر مبنای روایات و نقل قول‌ها طراحی شده است و سعی دارد نقطه نظر و ابعاد فکری افراد را به تقابل با یکدیگر بکشد و تصویری بازآفرینی شده از امین‌السلطان ارائه دهد که توسط رجال معاصرش روایت شده بود. این تصویر ارائه شدهٔ منبعث از روایات با انگیزه‌های پس ذهنی راوی که بر مبنای روابط شخصی، ضوابط شغلی و غیرشغلی، موقعیت‌ها و مناصبات آن، زدووندهای درون و برون درباری و نیز دوری یا نزدیکی افراد به شاه یعنی "اقتدار اختیارات تامهٔ شاه" ترسیم شده است و مسلماً تمامی واقعیت امین‌السلطان را ارائه نمی‌دهد. به

همین سبب در این بررسی ناگزیریم هر جا که لازم شد، چکیده‌ای از زندگی شخصی و سیاسی برخی راویان را ارائه دهیم، تا نقطه نظر راویان و افکار پس ذهنی آنان را بهتر دریابیم.

همانطوری که گفته شد روایات بر دو گونه‌اند یا به شیوه مستقیم در خاطرات شخصی روزشمار درج شده‌اند، یا به شیوه یادآوری بخشی از خاطرات ثبت گشته‌اند یا در منابع و خاطرات به سبک نقل قول مستقیم و غیرمستقیم از یک شخصیت روایت شده‌اند. بنابر این راویان روایت در هر دوره‌ای یا بعد از آن، حتماً طرحی از نوشتار خود در پس زمینه داشته و تلاش می‌کردند که آن را با روشی خاص یعنی افکار پس ذهنی به خواننده متن انتقال دهند. این روایت یا روایات مطمئناً در ظاهر خواننده را از وقایع مطلع خواهد کرد، اما در پس آن از مسیر یک سخن خاص یا اندیشه ویژه، به شیوه‌ای نامحسوس خواننده را به سوی تحلیلی خاص هدایت می‌کند و به عبارتی روایت به شکلی زیرپوستی فکر راوی را به خواننده القاء می‌نماید. مهمترین دلیلی که این روش را برای بازآفرینی این شخصیت و سیاستمدار قاجار انتخاب کردم، اینکه او نیز از چنین مشخصه‌ای در گفتار و رفتارش بهره می‌گرفت، او هم همانند بسیاری از رجال همعصرش، با روایتگری خاصی که داشت، حامیان یا اطرافیانش را تعیین، همراه و هدایت می‌کرد. شاید این روش، شیوه‌ای از زمانه‌ای بود که او در آن می‌زیست.

تأملی در برخی راویان

همانطوری که گفته شد، اعتمادالسلطنه یکی از مهمترین راویان این بررسی، پسر چهارم حاج علی‌خان مقدم مراغه‌ای حاجب‌الدوله بود که در ۲۱ شعبان ۱۲۵۹ق/ ۲۵ شهریور ۱۲۲۲ش/ ۱۶ سپتامبر ۱۸۴۳م در تهران بدنیا آمد. او از محصلان اولین دوره دارالفنون به شمار می‌آمد که در رشته نظام تحصیل کرد. در حدود نه سالگی با حکم عزیزخان مکری سردار کل به منصب وکیلی در رشته پیاده نظام درآمد و در سن ۱۲ سالگی مقارن ۱۲۷۱ق/ ۱۲۳۴ش/ ۱۸۵۵م جزو نوکران ولیعهد امیرقاسم خان^۱ درآمد. مقارن تولد امین‌السلطان در سال ۱۲۷۵ق/ ۱۲۳۸ش/ ۱۸۵۹م، پدر اعتمادالسلطنه ملقب به ضیاءالملک شد و حاکم خوزستان و لرستان گشت، بنابر

۱. او فرزند ناصرالدین شاه از همسرش جیران فروغ السلطنه بود.

این پسرش محمدحسن خان را به منصب سرهنگی و ریاست قشون و نایب الحکومگی خود برگزید. در حدود سال ۱۲۷۷ق / ۱۲۳۹ش / ۱۸۶۱م وقتی امین السلطان دو سال داشت، پدر اعتمادالسلطنه از حکومت عزل و به اتفاق پسر راهی تهران شد. سال بعد در ۱۲۷۸ق / ۱۲۴۰ش / ۱۸۶۲م پدرش ضیاءالملک به وزارت عدلیه منصوب گشت و محمدحسن خان که در این زمان سن ۱۹ سال داشت، به معاونت پدر رسید. محمدحسن خان در سال ۱۲۸۰ق / ۱۲۴۲ش / ۱۸۶۴م به عنوان وابسته نظامی سفارت ایران در فرانسه به هیئت سفارت حسنعلی خان گروسی (امیرنظام) وزیر مختار ایران در پاریس پیوست و همزمان و به موازات پستی که داشت در مدارس "وردو" و "لوی گراند" پاریس به تحصیل ادامه داد.^۱ پس از بازگشت به ایران در سال ۱۲۸۴ق / ۱۲۴۶ش / ۱۸۶۷م با سمت مترجم، جزو پیشخدمتان خاصه شاه منصوب شد و در ضمن به جرگه مترجمان مطالب فرانسه روزنامه ملتی زیر نظر علی قلی خان اعتضادالسلطنه پیوست. در سال ۱۲۸۸ق / ۱۲۵۰ش / ۱۸۷۱م به ریاست کل دارالطباعة و دارالترجمة ممالک محروسه ایران منصوب شد و ملقب به صنیع الدوله گشت و ضمن آن انطباع جراید پایتخت را نیز به عهده گرفت. اولین روزنامه‌ای که زیر نظر وی منتشر شد، روزنامه ایران یا ایران سلطانی بود. او یکی از همراهان ناصرالدین شاه و میرزا حسین خان سپهسالار در سفر اول شاه به فرنگ بود که از ۱۴ ربیع الاول ۱۲۹۰ق / ۲۲ اردیبهشت ۱۲۵۲ش / ۱۲ می ۱۸۷۳م تا آخر رجب ۱۲۹۰ق / ۱ مهر ۱۲۵۲ش / ۲۳ سپتامبر ۱۸۷۳م طول کشید. او ده سال بعد همین اختلاف را با امین السلطان داشت و خاطره‌ای را از نقطه نظر ناصرالدین شاه نسبت به رابطه خودش و صدور اعظم در یادداشت‌های روز شنبه ۲ ربیع الاول ۱۳۱۰ق / ۳ مهر ۱۲۷۱ش / ۲۴ سپتامبر ۱۸۹۲م روایت می‌کند که خواندنی است: «از اسلامبول که به بندر پوطی می‌آمدیم، یکی از روزها که مرحوم صدراعظم در حضور شاه بود، شاه مرا احضار فرمود، مرحوم صدراعظم در حضور

۱. برای اطلاع از سرگذشت اعتمادالسلطنه نک: ادیب‌الملک، عبدالعلی، دافع‌الغرور، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹، صص ۲۹-۵؛ نیز نک: قاسمی، سیدفرید، اعتمادالسلطنه، مشاهیر مطبوعات ایران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۹، جلد ۱، ص ۲۵؛ نیز نک: بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ق، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۸، جلد ۳، صص ۳۴۸-۳۳۰.

شاه مرا تهدید کرد لدی‌الورود انزلی هزار چوب بزند! هر قدر شاه خواستند که رفع تغیر صدر اعظم را بکنند نشد. به شاه عرض می‌کرد که تمام این فتنه‌ها که بروز کرده و شاهزاده‌هایی که در رکاب هستند با من بدند، به واسطهٔ تفتین فلانی است. شاه فرمودند همیشه تو طرف بی‌میلی صدور بودی... عرض کردم بلی، این بدبختی را تا زنده هستم خواهم داشت و جهتش این است که جز شما احدی را نشناخته و نخواهم شناخت...»^۱

بهر حال اعتماد السلطنه پس از بازگشت از همین سفر به معاونت امام‌قلی میرزا عمادالدوله وزیر عدلیه درآمد و علاوه بر آن، به عنوان مترجم مخصوص شاه و همچنین مترجم دولت به هنگام پذیرایی از سفرا و علاوه بر آن تصدی ادارهٔ امور باغات و عمارات را به عهده داشت. در سال ۱۲۹۷ق/ ۱۲۵۸ش/ ۱۸۸۰م ادارهٔ احتساب دارالخلافه نیز به مشاغل وی افزوده شد، اما سال بعد این سمت از او گرفته شد. یک سال بعد او به عضویت هیئت وزرا و اعضای مجلس شورای دولتی درآمد و در سال ۱۳۰۰ق/ ۱۲۶۱ش/ ۱۸۸۳م همان سالی که امین‌السلطان وارث مناصب و ثروت پدر شد، اعتماد السلطنه نیز به منصب وزارت انطباعات منصوب گشت و جزو همراهان سفر دوم و سوم شاه به فرنگ نیز بود. اعتماد السلطنه شانزده سال از امین‌السلطان بزرگتر و سالیان زیادی را در دربار و بین رجال، طی مسیر کرده بود تا در موقعیت کنونی تثبیت شود.

همانطوری که گفته شد، مهمترین منابع مورد استفاده قرار گرفته شده در این بررسی، آثار محمدحسن خان اعتماد السلطنه و بخصوص روزنامهٔ خاطرات اوست. او روایتش را از روز شنبه ۲۹ جمادی‌الاول ۱۲۹۲ق/ ۱۲ تیر ۱۲۵۴ش/ ۳ جولای ۱۸۷۵م شروع کرده و این یادداشت‌ها تا روز یکشنبه ۱۴ شوال ۱۳۱۳ق/ ۱۰ فروردین ۱۲۷۵ش/ ۲۹ مارس ۱۸۹۶م، یعنی ۴ روز قبل از فوتش (۱۸ شوال ۱۳۱۳ق/ ۱۴ فروردین ۱۲۷۵ش/ ۲ آوریل ۱۸۹۶م) پایان می‌یابد. این خاطرات حدود ۲۱ سال از سلطنت ناصرالدین‌شاهی را که دقیقاً مقارن بخش مهمی از دوران دورهٔ تصدی امین‌السلطان اول پدر و قریب به سیزده سال از دورهٔ وزارت اعظم و صدارت عظمای امین‌السلطان دوم بود را دربرمی‌گیرد. این منبع که از نظر روش

۱. اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، روزنامهٔ خاطرات اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶ (۲۵۳۶)، صص ۸۳۲

نگارش و مبنای خاطرات نگاری به این دلیل که راوی توالی گاهشماری روز، ماه و سال را حفظ کرده و چون تا یک ماه و نیم پیش از فوت ناصرالدین شاه ادامه می یابد، حائز اهمیت است و مهمترین روایت متوالی از دوره زندگی سیاسی امین السلطان و رجال اطراف وی در دوره ناصرالدین شاه ارائه می دهد که در واقع نیمی از دوران تصدی ممتد مناصب و قدرت سیاسی امین السلطان در ایران را به عنوان یک رجل سیاسی دربر می گیرد.

وقتی امین الملک جوان جانشین و وارث ثروت، مناصب، اهداف و لقب امین السلطانی پدر در روز دوشنبه ۲۴ رمضان ۱۳۰۰ق/ ۷ مرداد ۱۲۶۲ش/ ۲۹ جولای ۱۸۸۳م گشت، اعتمادالسلطنه به دوره میانسالی از زندگیش پا گذاشته بود، او تحصیل کرده فرانسه بود و احتمالاً همانند بسیاری از رجال همعصرش، چنین ارتقاء و پیشرفتی را حق خود می دانست. او به وضوح حسرت، حب و بغض ها و ناخشنودی خود را از پیشرفت غیرمنتظره علی اصغرخان در موقعیت و جایگاهش در دربار، در مقایسه با دانش و شرایط برتر تحصیلی خود را در جای جای نوشته های سیزده سال آخر عمرش به وضوح نشان می دهد.

او جز راویانی بود که بیشترین روایات را از دوره تصدی امین السلطان در منصب وزیر اعظم و صدراعظمی او داشت که از نخستین روز شروع دوره سیزده ساله خدمتش در دربار ناصرالدین شاه تا نزدیک واپسین روزهای اولین منصب صدارتش در دوره همین شاه به جای گذاشت. این روایات ها که تا چهار روز قبل از درگذشت نویسنده خاطرات و یک ماه قبل ترور شاه ادامه می یابد و هر جا راوی مجالی می یابد، از نیش، طعن، کنایه و در برخی مواقع فحاشی نسبت به این وزیر دربار اعظم و صدراعظم غافل نمی ماند.

کتاب دیگر اعتمادالسلطنه خلسه مشهور به خوابنامه است. او در این کتاب دادگامی که «به عبدالتخانهای فرنگ شباهت به هم رسانیده»^۱ را با حضور سرسلسله داران ادوار مختلف تاریخ پادشاهی ایران را برای کسانی که سرنوشت این مرز و بوم را تحت تأثیر قرار داده و به قهقرا کشانده اند، طراحی کرده و در آن صرف نظر از دیگر مقاطع مختلف تاریخی این مملکت، آنچه مربوط به دوره قاجار بود را در

۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، خلسه مشهور به خوابنامه، به کوشش محمود کتیرایی، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران، سال ۱۳۴۸، ص ۳.

کتاب خود به رشته تحریر در آورده است. در این دادگاه سرسلسله‌دار قاجار آقامحمدخان استنطاق خود از ۱۱ نفر از شخصیت‌های مهم سیاسی شروع می‌کند که به ترتیب ذیل، محتویات کتاب و میزان پردازش به آن را در بر می‌گیرد:

۱. حاجی ابراهیم‌خان شیرازی صفحات ۲۳-۲۲، این استنطاق در ۲ صفحه است.
۲. میرزا شفیع مازندرانی صفحه ۲۴، این استنطاق در ۱ صفحه است.
۳. حاجی محمدحسین صدراصفهانی صفحات ۲۶-۲۵، این استنطاق در ۲ صفحه است.

۴. میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی صفحات ۲۹-۲۷، این استنطاق در ۳ صفحه است.

۵. حاجی میرزا آقاسی صفحات ۳۱-۳۰، این استنطاق در ۲ صفحه است.
۶. میرزا تقی‌خان امیرکبیر صفحات ۳۷-۳۲، این استنطاق در ۶ صفحه است.
۷. میرزا آقاخان نوری صفحات ۴۰-۳۸، این استنطاق در ۳ صفحه است.
۸. میرزا محمدخان سپهسالار صفحات ۴۴-۴۱، این استنطاق در ۴ صفحه است.
۹. میرزا حسین‌خان سپهسالار صفحات ۵۶-۴۵، این استنطاق در ۲ صفحه است.
۱۰. میرزا یوسف مستوفی‌الممالک صفحات ۶۲-۵۷، این استنطاق در ۶ صفحه است.

۱۱. میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان صفحات ۱۴۵-۶۳، این استنطاق در ۸۳ صفحه است.

همانطوری که مشاهده می‌گردد، اعتمادالسلطنه حدود ۴۰ صفحه از کتاب خود را به استنطاق ۱۰ نفر از رجال سیاسی و نظامی قاجار اختصاص می‌دهد و ۸۳ صفحه از کتاب خود را به استنطاق میرزا علی‌اصغر امین‌السلطان می‌پردازد. در واقع او برای هریک از ده رجال قبلی از حداقل ۲ تا حداکثر ۶ صفحه و در مجموع ۴۰ صفحه طراحی کرده است و به تنهایی از کل کتاب ۸۳ صفحه را مختص امین‌السلطان نموده است. چیزی بیش از دو برابر و اندی از مجموع صفحات ده شخصیت دیگر؛ که این امر نشان از افکار پس‌ذهنی او با طراحی پس‌زمینه‌ای قبلی وی از کتاب دارد. بنابر این از نظر اعتمادالسلطنه وزنه استنطاق و بررسی اعمال میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان بسیار گران و وزین است. اعتمادالسلطنه در همین دادگاهی که در کتاب خلسه طراحی و برپا کرده بود، روایتی از امین‌السلطان نسبت به خودش بیان می‌کند

که قابل توجه است: «دیگر اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان است. دارای همان صفات است که معاویه در تعرفه عبدالله بن زبیر به پسر بدگوهر خود یزید پلید بیان نموده و گفته، مثل روباه فرار می‌کند و مثل شیر حمله می‌نماید. هیچ توانستم دل خود را با او صاف کنم. معایب مرا به خوبی می‌داند و مانند سایرین پرده‌پوشی نمی‌تواند، آشکارا می‌گوید. در خفا با اعلیحضرت شاهنشاه هم راه دارد، جهد کردم که سد این راه کنم. عریضه نوشتم، شکایت‌ها نمودم، حضرت شهریاری هم ملاحظه وقت و زمان را منع فرمودند، چاره او نشد. باز فضولی او کار خود را کرد. می‌گویند به بعضی علوم و کارها مربوط است، چون من قابل تشخیص این مراتب و مقامات نیستیم به امتحان او نپرداخته‌ام، تا من زنده‌ام و بر سرکار، ابداً به او شغل و کار نخواهم داد و هر وقت اعلیحضرت همایون بخواهند محبتی به او بنمایند، هر طور که باشد مانع خواهم شد. فتنی او را از خدا می‌خواهم، چنان‌که دشمن می‌دارم که می‌خواهم مانند عقرب زیر پا نابودش نمایم. در هر زمان که وهنی برای من رود، چون دنبال کردم، دیدم مایه فساد او بوده و این فتنه [را] وی نموده است و اگر چنین هم نبوده، بر من چنین معلوم شده [است]. چندین بار با من در دوستی زد، من از شدت سوءظن نتوانستم از او مطمئن شوم و بر اینم که نه او را با من حالت صدقی پیش آید، نه مرا دل نسبت به او پاک شود...»^۱ در واقع این اندیشه و افکار پس‌ذهنی خود نویسنده یا راوی کتاب خلسه بود که به نگارش درآمده است. او خود چندان اعتماد و اعتقادی به هیچیک از رجال اطرافش نداشت، همیشه منتقد اوضاع و معترض به افکار و کردار رجال اطرافش بود و تمامی مسئولیت‌ها و تقصیرها را بر عهده رجال می‌گذاشت. همچنین او علی‌رغم دیدار هر روزه با امین‌السلطان در دربار، اغلب صبح، ظهر و هر وقت که فرصتی و مجالی می‌یافت، به خانه این وزیر دربار اعظم که بعدها صدراعظم شد، سرک می‌کشید و تقریباً در بیشتر اوقات، ناهار یا غذایش را مدیون این صفت‌مورد ستایش بسیاری از رجال معاصر یعنی مهمانداری و مهمان‌نوازی امین‌السلطان می‌گشت و علاوه بر آنکه از خوان سفره‌گشاده او بهره می‌جست، اخبار او، حامیان و اطرافیانش را از مخالف و موافق در هر جایی که بودند و یا می‌رفتند، رصد می‌کرد، از گفته‌ها و روایات شاه گرفته تا دیگر رجال داخلی و خارجی. این ویژگی یا درست بگوییم "شیوه رصد اخبار" که به نظر من

بخشی از آن منبعث از تأثیر و نقشی که حرفه روزنامه‌نگاری بر شخصیت اعتمادالسلطنه گذاشته بود و بخشی از آن مربوط به حرفه سیاسی‌اش در دربار می‌شد، برای بقاء و دوام در موقعیتش لازم و حیاتی به نظر می‌آمد. او ضرورت و اهمیت "رصد اخبار" را به‌خوبی می‌شناخت و در همین زمینه در کتاب خلسه خود می‌نویسد: «... آقای جناب شما خود بهتر می‌دانید که برای مردمان فضول هیچ چیز بهتر از تحصیل خبر نیست. اگر چه حرف جعل و دروغ باشد. برای بزرگان یک خبر دروغ ببری چه یک تحفه با بهایی از بدایع صنایع هندوچنین، بلکه آن خبر مرغوب‌تر و مخبر آن از هر حکیم دانشمندی محترم‌تر می‌باشد، چون این کار کنی به عموم مجالس راه یابی و آخورهای پرنعمت همه خاص تو گردد، یعنی اگر تحصیل خبر کردی و آن را برای این و آن بردی بالتبع کار اکل و شرب را هم ساخته‌ای. پس برویم بر سر آن کاری که سودمند است...»^۱ به نظر می‌رسد که او بر اهمیت کسب و رصد اخبار، میزان صحت و سقم آن و تأثیری که بر شنونده یا مخاطب آن داشت، واقف بوده است. احتمالاً او می‌دانست که حتی خبر کذب یا دروغ وقتی به شنونده یا مخاطبش برسد، ذهن را دچار شک و تردید و مخدوش خواهد کرد، و به نظر می‌رسد اعتمادالسلطنه بر نحوه رساندن خبر، میزان و سرعت انتشار آن نیز واقف بود، چنانچه می‌نویسد: «... زیرا که مکرر دیده‌ایم، یک مطلب را از خانه همسایه در ظرف یک ساعت به انحاء مختلفه خبر می‌دهند و روایت می‌کنند. وقتی که انسان در عصر و زمان خود از خانه همسایه دیوار به دیوار خود نتواند یک مطلب را به درستی بفهمد و یقین به صحت آن نماید، از دوهزار و سه‌هزار سال قبل چگونه خبر صحیحی می‌تواند بدست بیاورد، در صورتی که محقق شده که جنس بشر همیشه به جعل و اغراق مایل بوده و مطلب راست بی‌پیرایه را خنگ و بی‌مزه انگاشته...»^۲ جالب است او این سخنان را در دیالوگی بین ملاابراهیم و جناب طراح‌ی کرده است.

بنابر این بی‌سبب نیست که او تمامی اوضاع اطراف خود را زیر نظر قرار می‌دهد و اطلاعات دقیق و کاملی را از دور و بر خود بدست می‌آورد. تجربه‌ای که سنت سیاست‌بازی بسیاری از رجال قبل و هم‌عصر او نیز به‌شمار می‌آمد. زیرا که کسب اخبار و در جریان آن قرار گرفتن، یک ضرورت لاینفکی از پیشه سیاسی رجال این

عهد به حساب می‌آمد و همه بر اهمیت آن در هر زمان و مکانی واقف بودند، کسب آن را لازم می‌دانستند و به هنگام مواجه با آن، با اغماض از آن می‌گذشتند و حداقل تا زمانی که ضرورت ایجاب نمی‌کرد، از واکنش نسبت به آن اجتناب داشتند. متبحرترین این رجال در این زمینه خود امین‌السلطان بود، به نظر می‌آید که او جامعه‌شناسی و روانشناسی نسبتاً دقیقی نسبت به طبقات و خصوصیات رجال اطرافش داشت و زدوبندهای علنی و زیرپوستی آنها را به خوبی می‌شناخت. حفظ همین خبرچینان و اهمیتشان را برای ترسیم دقیق وضعیتش به خوبی درک می‌کرد و با استفاده از همین خبرچینان خودی یا غیرخودی، در جهت انتشار برخی اخبارش و حتی جهت دهی به آن در طی مسیرش بهره می‌گرفت. او اهمیت گفته‌ها و پیچ‌ریج را به درستی می‌شناخت و به نظر می‌آید به همین سبب بود که تقریباً هر روزه با خوشرویی تمامی خبرچینان خودی و غیرخودی یا به عبارتی موافق و مخالف را، من جمله خود اعتمادالسلطنه را در خانه می‌پذیرفت، آنان را طعام می‌داد و مهمانداری می‌کرد و با دقت اقوال و احوالشان را رصد می‌کرد؛ چرا که می‌توانست در مسیر تحصیل قدرت، همواری راهش و آماده‌سازی فضای ذهنی شاه و رجال، از همین مشخصه یعنی دانش خبرگیری، خبرچینی و خبرسازی آنان کمال بهره را ببرد. به نظر نمی‌رسد که خود اعتمادالسلطنه نیز از این جریان رقابت تنگاتنگ و خطرناک خبرگیری و خبرچینی که دائماً مابین همه، از شاه و وزیر اعظم گرفته تا بقیه وزراء، رجال، شاهزاده‌گان و غیره در جریان بود، بی‌فیض باز می‌گشت.

یکی دیگر از کانال‌هایی که شاه در جریان امور و جزئیات هر چیزی قرار می‌گرفت، خبرچینان مختلف از هر طبقه‌ای بودند که هر روز به دربار و نزد رجال در تردد بودند و هیچ چیزی را از نظر شاه پنهان نمی‌داشتند.

احتمالاً اعتمادالسلطنه نسبت به تغییرات در ساختار بسیار محافظه کار بود و از تزلزل در اوضاع و ایجاد ناامنی در اطرافش، به خصوص در دربار نگران می‌شد و هر زمان که این احساس بر او مستولی می‌گشت، به حلقه رجالی می‌پیوست که غیرمستقیم و نامحسوس مراقب حفظ "وضع موجود" بودند و هرگاه وضعیت را در تشتت، خطر و تغییر می‌دید، برای حفظ هر آنچه که بنظرش درست یا غلط می‌آمد، وارد عمل و دسیسه می‌گشت. حفظ توازن در وضع موجود طرز فکری بود که بیش از هر چیزی آن را می‌پسندید و به آن اعتقاد داشت و در طول مراحل زندگیش آن را

به اجرا درآورده بود و می‌توان در سطور خاطرات چندین ساله‌اش به وضوح آن را رؤیت و درک کرد. بنابر این هر جا که می‌توانست، حتی اگر کارکرد ساختار موجود برخلاف طرز فکر و مغایر سلیقه‌اش و به نفع امین‌السلطان تمام می‌شد، به طور مستقیم و غیرمستقیم وارد عمل، دسیسه یا کارزار می‌شد.

با این شرح مختصری از اعتمادالسلطنه، یکی از روایان معاصر قصه امین‌السلطان، همانطوری که در بررسی پیش رو خواهیم دید، در روایات و نوشتار او نوعی تناقض، مبالغه و کینه‌توزی یا خشونت گفتاری نسبت به این شخصیت در مقایسه با دیگر رجال به وضوح مشاهده می‌شود و به نظر می‌رسد که به هنگام نگارش، بخشی از این لایه‌هایی پوشیده در پس ذهن و افکارش، بی‌پروا بروز و غلیان می‌یافت. او کتاب‌های بسیاری از این دوره از خود به جای گذاشته است و در کمتر نمونه‌ای از آنها وجود دارد که نام امین‌السلطان نیامده باشد.

همانطوری که گفته شد به این دلیل که ثبت یادداشت‌های اعتمادالسلطنه به شیوه گاه‌شمار روزانه انجام شده است، بنابر این ثبت روایت، واقعه یا رویداد اغلب تحت تأثیر احساسات و غلیان‌های ناشی از اتفاقات روزانه قرار می‌گرفت، به همین سبب راوی کمتر می‌توانست منطبق با طراحی عقلانی هدف‌دار از پیش تعیین شده‌ای در ذهن حرکت کند، زیرا نوشتار راوی حکایت از آن دارد که او تحت تأثیر محیط زندگی و خانوادگی از یک طرف، رقابت بر سر مناصب و القاب شغلی و حفظ آن از یک طرف، فشارهای ناشی از روابط درون دربار و بیرون آن، مناقشات سیاسی و مالی میان رجال، دسایس و زدوبندها، جبهه‌بندی‌های متفاوت و متخاصم درون دربار، نقش شاه به عنوان یکی از معرکه و تعزیه‌گردان‌های این رقابت‌ها، مناقشات و دسیسه‌های روزانه قرار داشت و می‌نوشت. بنابر این راوی به هنگام نگارش، از تأثیر رویدادها و احساسات ناشی از وقایع روزانه خلاصی نداشته و به همین سبب در اینگونه روایات راوی پادوکسی از فکر و اندیشه خود را بیان و ثبت می‌کرد و کمتر احساساتش تابع عقلانیت هدف‌دار یا از پیش طراحی شده پس‌زمینه‌ای است.

اما در خاطرات یادآوری شده، روایت بیشتر به یک طرح از پیش تعیین شده یا پس‌زمینه قبلی نگاشته می‌شود و روای روایتش را با یک اندیشه پس‌ذهنی به مرور با خواننده مطرح و القاء می‌نماید، یعنی راوی از قبل طرحی دارد که در آن تصمیم گرفته است که چه موضوع و رویدادی با چه شیوه‌ای نگارش کند. در خاطرات

یادآوری شده، راوی بخشی از وقایع را با خواننده مطرح می‌کند که به یاد می‌آورد و در حافظه ذهن دارد و بخشی از آن یا به فراموشی سپرده شده یا برایش اهمیت ندارد. او می‌تواند روایتش را بر مبنای قصد و طرح قبلی کنار نگذاشته باشد، فقط بطور تصادفی برخی از آن وقایع را در روایتش مطرح می‌کند که در ذهن خاطره‌انگیز و به یادماندنی است، بنابر این آن را با خواننده مطرح و روایت کند. اما در خاطرات گزینشی راوی بنا به مصلحت، بخشی از خاطرات خود را کنار گذاشته و آن بخشی از روایت را که با طراحی یا پس زمینه قبلی آماده کرده، از طریق افکار پس‌ذهن خود به خواننده یا مخاطب انتقال می‌دهد یا القاء می‌کند. بنابر این می‌توان گفت که بیشتر نگارشات منطبق با گاهشمار دقیق‌تر به نظر می‌رسند و به منطق نگارش احساسی تمایل می‌یابند، زیرا تأثیرات روزانه روابط خانوادگی و شغلی، مقررات و ضوابط کاری و ضد و بندهای ناشی از آن بر شخصیت، منطق، تفکر و احساسات فرد غلبه می‌یابند که در روایت روزانه و ثبت آن منعکس است.

میرزاغلامحسین خان افضل‌الملک راوی دیگر این بررسی است که چهار سال از امین‌السلطان کوچکتر و فرزند مهدی خان بن علی خان الشیرازی الزندی بود که در ۲۵ محرم ۱۲۷۹ق/ ۵ مرداد ۱۲۴۱ش/ ۲۷ جولای ۱۸۶۲م در تهران بدنیا آمد. او را می‌توان در حلقه حامیان زیرپوستی امین‌السلطان به‌شمار آورد. او در سال ۱۲۹۲ق/ ۱۲۵۴ش/ ۱۸۷۵م به دبیری وزارت انطباعات رسید و در زمره مترجمین دارالترجمه قرار داشت. مطالب سیاسی و پلتیکی روزنامه‌های عربی که از اسلامبول و مصر برای ناصرالدین‌شاه می‌رسید را او ترجمه و کتابچه می‌کرد و به حضور می‌برد. وی از جمله کسانی بود که با اعتمادالسلطنه در نگارش کتاب *مرآت‌البلدان و الآثار و الآثار* و در انتشار روزنامه همکاری داشت. حدود سال ۱۳۰۷ق/ ۱۲۶۸ش/ ۱۸۸۹م لقب ندیم‌باشی را یافت و همراه با محمدتقی رکن‌الدوله (پسر محمدشاه) که در این زمان حاکم خراسان شده بود، راهی این دیار گشت. حدود سال ۱۳۱۱ق/ ۱۲۷۳ش/ ۱۸۹۴م به منصب استیفاء رسید و جزو مستوفیان خاصه ناصرالدین‌شاه تا پایان این دوره شد. پس از جلوس مظفرالدین‌شاه به سلطنت در سال ۱۳۱۳ق/ ۱۲۷۴ش/ ۱۸۹۶م بنا به دستور او شروع به تحریر کتاب *افضل‌التواریخ* کرد و تا پایان سال ۱۳۱۷ق/ ۱۲۷۸ش/ ۱۹۰۰م این کار را تداوم بخشید. افضل‌الملک در باره تاریخ نگارش در همین کتاب، خود را چنین قضاوت

می‌کند: «ما در تمجید این شاه من چه نویسم که آیندگان بگویند: چون افضل‌الملک مورخ این دوره بوده است، محض تملق تمجید نوشته است. به خدای احد و واحد قسم که من تملق نمی‌نویسم و حقیقت‌نگاری می‌کنم. اگر حقیقت‌نگاری نمی‌کردم، از بعضی اجزاء این شاهنشاه خیانت‌ها نمی‌نوشتیم که فردا بعد از چاپ شدن این کتاب با من دشمن شده و سعایت‌ها کرده به اردبیل و کلاتم روانه دارند و محبوسم آرند. من مثل فلان مورخ نیستم که محض خاطر میرزا آقاخان صدراعظم نوری، از میرزا تقی‌خان اتابک اعظم که بهترین وزرای اسلامی بوده است، بد بنویسم. من در نوشتن این تاریخ جناب مستطاب آقا میرزا علی اصغرخان صدراعظم صدارت داشته؛ هیچ تملق از او نکرده‌ام. چون او معزول شده، دوره صدارت جناب مستطاب آقامیرزا علی‌خان امین‌الدوله فراهم آمده؛ در آن دوره از جناب آقامیرزا علی اصغرخان صدراعظم معزول و معذول بد نگاشته‌ام. باز امین‌الدوله معزول شده و جناب آقامیرزا علی اصغرخان امین‌السلطان صدارت ایران یافته و جلد سیم این تاریخ را به دقت خوانده و این جلد را هم خواهند خواند، با این حالت از امین‌الدوله صدراعظم سابق هم بد ننوشتیم، هر چه نگاشته‌ام، حقیقت‌نگاری کرده‌ام. حال هم حقیقت‌نگاری می‌کنم و صریحاً می‌گویم که جناب مستطاب امجد آقامیرزا علی اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم ماضیه و صدراعظم حالیه از برای شاه و ایران و اهل ایران جز یک خبط بیشترکاری نکرده‌اند و آن خبط، قبول کردن انحصار دخانیات به ایران در زمان شاه شهید بود که به ضدیت وزرای ایران این کار را کرده و تاکنون دولت ایران را به قرض انداخته و کنون هم مشغول قرض کردن هستند "القرض یورث القرض" قرض باعث سرشکستگی است»^۱

او حدود سال ۱۳۲۱ق/ ۱۲۸۲ش/ ۱۹۰۳م برای بار دوم همراه با علی نقی میرزا رکن‌الدوله ثانی حکمران خراسان، راهی این دیار گشت. حدود سال ۱۳۳۱ق/ ۱۲۹۱ش/ ۱۹۱۳م در دوره نخست‌وزیری علاء‌السلطنه معاونت ایالتی مازندران را کسب کرد. آثاری همچون رکن‌الاسفار، سحر سامری و سفرنامه ناصری، سفرنامه خراسان و کرمان، کتابچه تفصیل و حالات دارالایمان قم، سفرنامه قم یا تاریخ و جغرافیای قم، ظفرنامه عضدی، کراسه المعی، تاریخ صدور قاجاریه، صدرالتواریخ،

۱. افضل‌الملک، میرزا غلامحسین خان، افضل‌التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۱ش، صص ۴۰۳-۴۰۲.

قرن‌السعاده یا قرن‌السعادتین، افضل التفاسیر و غیره از او به جای مانده است. او در ۲۳ محرم ۱۳۴۸ق/ ۱۰ تیر ۱۳۰۸ش/ ۱ جولای ۱۹۲۹م در تهران درگذشت.^۱

مهمترین منبعی که از او در اینجا مورد استفاده قرار گرفته، کتاب *افضل التواریخ* است که مبنای اساسی آن ثبت وقایع و اتفاقات کشور بنا به سفارش دستگاه یا نظام حکومت به راوی یا نویسنده آن بود. وقایع ثبت شده در این کتاب از تاریخ ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ق/ ۱۱ اردیبهشت ۱۲۷۵ش/ ۳۰ آوریل ۱۸۹۶م شروع و تا روز پایان ذی‌حجه ۱۳۱۷ق/ اردیبهشت ۱۲۷۹ش/ آوریل ۱۹۰۰م پایان می‌یابد. گرچه این منبع اهمیت کتاب اعتمادالسلطنه را به لحاظ روش گاهشماری و ثبت روزانه را ندارد، اما چون این کتاب بخش بعدی دورهٔ صدارت امین‌السلطان را در دورهٔ مظفرالدین‌شاه انعکاس می‌دهد و انسجام تاریخ و وقایع دورهٔ جدیدی از یک پادشاه دیگر قاجار را نشان می‌دهد، تاحدی تسلسل و تداوم وقایع را در آن می‌توان دنبال کرد که قابل توجه است. این کتاب از لحاظ ساختار نوشتاری متفاوت از کتاب خاطرات اعتمادالسلطنه است و مبنای گاهشماری و وقایع‌نگاری آن نامنسجم می‌باشد، از نظر یکپارچگی و تشریح وقایع کشور بیشتر به وقایع سیاسی، عزل و نصب‌ها می‌پردازد و البته راوی گاهی در حاشیهٔ نگارش وقایع، از مشخصه‌های رجال روایاتی را ارائه می‌دهد که برای این بررسی قابل اهمیت است. روایات این کتاب قدرت، انسجام و انتظام متن روزنامهٔ *خاطرات اعتمادالسلطنه* را ندارد. حرکت راوی در کتاب زیکزاکسی است، در برخی مواقع علاوه بر وقایع‌نگاری، به شخصیت‌نگاری رجال نیز می‌پردازد، در عین حال شمایی از زمانه و نحوهٔ سلطنت مظفرالدین‌شاه را ارائه می‌دهد. همچنین روایاتی از زندگانی سیاسی امین‌السلطان، زدوبندهای درون درباری و برون درباری رجال، رقابت میان آنها و جبهه‌های متحد ایجاد شده را برای خواننده یا مخاطب روایت می‌کند.

میرزا علی‌خان امین‌الدوله راوی دیگر این بررسی در سال ۱۲۶۰ق/ ۱۲۲۳ش/ ۱۸۴۴م در تهران متولد شد، پدرش میرزا محمدخان سینکی یا لواسانی ملقب به مجدالملک که نویسندهٔ کتاب رسالهٔ *مجدیه* و خواهرزادهٔ میرزا آقاخان نوری

۱. برای اطلاع نک: افضل‌الملک، میرزا غلامحسین‌خان کرمانی، تاریخ و جغرافیای قم، به کوشش حسین مدرس طباطبایی، انتشارات وحید، تهران، ۱۳۹۶ق، صص ۸-۱۰؛ نیز نک: افضل‌الملک، *افضل التواریخ*، صفحات سیزده و چهارده سرسخن.

صدراعظم دوم ناصرالدین شاه بود. او سالیان زیادی را در دربار و بیرون آن سپری کرده بود و تجربیات بسیاری در انبان داشت. اعتمادالسلطنه از حامیان امین الدوله در روز یکشنبه ۷ جمادالثانی ۱۲۹۲ق/ ۲۰ تیر ۱۲۵۴ش/ ۱۱ جولای ۱۸۷۵م در باره او می نویسد: «... امین الملک را باز دوست دارم، نمی دانم چرا. او خیلی خوب بود، حالا بد شده، اول رفیق من در خلوت او بود، نه تنها رفیق، بلکه به منزله جان من بود. اما حالا به تمام عمله خلوت که همه حالت او را دیده بودند، تغییر حالت داده، تفرعن تحویل می دهد، چنانچه که دوست چندین ساله او بوده ام، ترک دوستی نموده، به طور آشنایی با من راه می رود، باز بهتر از دیگران است، باشعور و منشی قابل است. جوان عاقل دارای صفات خود یک دفعه تغییر وضع داده مغرور شده، شاید من هم اگر جای او بودم، بدتر می شدم...»^۱

امین الملک در ۳۹ سالگی ملقب به امین الدوله شد و اعتمادالسلطنه در روز چهارشنبه ۴ شعبان ۱۲۹۹ق/ ۳۱ خرداد ۱۲۶۱ش/ ۲۱ ژوئن ۱۸۸۲م بی هیچ شرحی نوشت: «امین الملک امین الدوله شد»^۲، بنابر این لقب امین الملکی وی به رقیب سرسخت جوانش علی اصغرخان صاحب جمع رسید که جزو حلقه رقیبان پاراللی اصلی او که در تنازع بر سر تصاحب قدرت در طول سالیان زندگی سیاسی اش به شمار می آمد و علی اصغرخان پانزده سال از او جوانتر بود. اغلب معاصران امین الدوله، او را فردی مترقی و صاحب افکاری پیشرو برای ایجاد تغییرات در ساختار قدرت می انگارند که البته غلط نیست، اما همه واقعیت نیست. او برای سالیان نسبتاً طولانی عضو و بعداً رئیس دارالشورا دولتی، وزیر وظایف و اوقاف و رئیس اداره کل پست کشوری بود و حلقه ای از مخالفان همیشگی و سرسخت پیش روی امین السلطان را در این ساختار سنتی حکومت در این زمان طراحی و صف آرای می کرد. همچنین جزو راویانی بود که روایت دیگری از دوران خدمتش باز می گوید و تصویری از امین السلطان از نقطه نظر خود ارائه می دهد.^۳

میرزا محمودخان احتشام السلطنه فرزند محمدرحیم خان علاء الدوله امیرنظام که در

۱. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۶. ۲. همان، ص ۱۷۹.

۳. برای اطلاع نک: امین الدوله، میرزا علی خان، خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰؛ نیز نک: پامداد، شرح حال رجال ایران...، ج ۲، صص ۳۶۶-۳۵۴.